الف) تفاوت نسخه؛ «تمکن منها» و «یکون فیها»

حال به دنبالِ این مطلب مهمی که در در این دو جمله آمد، گوی حضرت علیه السلام میخواهند لازم گیری کنند. اینکه «گوی» میگویم، به این خاطر است که بهصورت احتمال محضر شما بگویم تا ببینیم شواهدی از استظهار [برای تایید آن] پیدا میکنیم یا خیر. وقتی حضرت علیه السلام فرمودند: ذات او از شبه و شکل امتناع دارد، کیف و کم در ذات او نیست، هیچ رقم نقصی در ذات او نیست، کمالاتی هم که دارد، معدود به کم منفصل نیست، پس کم منفصل هم در او معنا ندارد؛ بههیچوجه؛ احدیّالمعنی است. بسیط است. خُب، وقتی ذاتی به این صورت بسیط باشد، لازمهی آن چیست؟ لازمهاش این است: «فارق الأشياء لا علی اختلاف الأماكن ، وتمكن منها لا علی الممازجة». یعنی چون ذات خدای متعال اینچنین بساطتی را دارد، اصالً متفرع بر او است که از همه چیز جدا است. اما اینکه جدا است، نه به این معنا که به آسمانها برود. «لا علی اختلاف الاماکن»؛ نه اینکه خدای متعال در مکان دیگری است، ولی با این بساطتش، از همه چیز جدا شده، مفارقت کرده است. خُب، پس مفارقت، لازمهی این بساطت است. اول «فارق». خُب، وقتی مفارقت شد، امکان جدایی از آنها ندارد. خُب، پس چیست؟؛ «تمکن منها لا علی الممازجة». در کافی و تحف العقول «و یکون فیها» دارد. ولی این «تمکن»ی که مرحوم صدوق فرمودند، از نظر تعبیر، چندین درجه از تعبیر «یکون» الطف است. «تمکن منها»؛ تمکن، تفعل و مطاوعهی باب مکان است. اصل معنای مکان، یک نحو وسعت است. آن بحثها جای خودش. فعلاً تمکن، بهمعنای جای گزیدن در یک جایی است. میگویند: در این صفت متمکن است؛ به مقام تمکین و تمکن رسیده است. یعنی کاملاً در آن، جا بگیرد.

مثلاً اگر یک خانهی عبوری باشد؛ برسید و بخواهید از آن رد شوید، نمیگویند: «تمکنتَ فی هذه الدار». بلکه تمکن در جایی است که میخواهید زندگی کنید. میخواهید دائم در آنجا باشید. «تمکن»؛ یعنی اینجا را بهعنوان مکان، برای خودش بر میگزیند. مکانمند میشود، مکاندار میشود. به گمانم این «تمکن»، الطف از این است که «یکون» باشد. «یکون» معنای عامی میشود.

بازبینی #2
ایجاد شده 29 ژانویه 2024 15:37:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 فوریه 2024 16:38:34 توسط ... .